



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

تاریخ: ۱۵ آذر ۱۴۰۲

مصادف با: ۲۲ جمادی الاول ۱۴۴۵

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - تحلیل ماهیت پول - بررسی مکتب متالیزم -

۲. مکتب چارتالیزم و بررسی آن

جلسه: ۱۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ماهیت پول بود؛ عرض کردیم در بین اندیشمندان غربی دو مکتب اصلی پیرامون ماهیت پول وجود دارد؛ یکی مکتب متالیزم که در جلسه گذشته درباره آن مطالبی را عرض کردیم. محصل نظر این مکتب یا صاحب نظران این مکتب، این بود که ماهیت پول در واقع چیزی است که ارزش خودش را از ماده و آن جنسی که در قالب پول خودش را نشان داده، می‌گیرد. حالا این ماده تارۀ خود آن کالا بوده که یک ارزش خاصی پیدا کرده و آخری فلزی مثل طلا و نقره، و در اسکناس‌های متداول و پول‌های کاغذی هم ارزش خودش را از ماده‌ای که به عنوان پشتوانه آن محسوب می‌شود می‌گیرد، یعنی طلا و نقره. این اصل سخن و مدعای این مکتب است.

بررسی مکتب متالیزم

نسبت به این مکتب اشکالاتی مطرح شده که برخی از این اشکالات قابل پاسخ است اما برخی به طور جدی باقی است و به همین دلیل زمینه بروز و ظهور مکتب دیگری به نام چارتالیزم فراهم شد.

اشکال اول

یک اشکالی که بعضی مطرح کرده‌اند، این است که اگر پول طبق این تحلیل که عبارت از یک کالا است، ملاک ارزش و شاخص آن محسوب شود، این منجر به تسلسل می‌شود؛ چون این کالا ولو یک فلزی مثل طلا و نقره باشد، خودش نیاز به اندازه‌گیری و ارزش‌گذاری دارد. بنابراین محتاج به یک ملاک و شاخص دیگر است. باز آن شاخص و معیار، یا خودش ارزش دارد یا نیازمند یک ارزش‌گذاری است. همینطور این ادامه پیدا می‌کند و سر از تسلسل درمی‌آورد. این نوع ارزش‌گذاری و این معیار برای ارزش، منجر به تسلسل می‌شود. این یک اشکالی است که مطرح شده و چه بسا خود پیروان این مکتب هم به این اشکال پاسخ داده‌اند.

پاسخ

پاسخ این است که اگر یک کالا یا ماده‌ای که پول به خاطر آن ارزش پیدا کرده، الان به عنوان معیار در نظر گرفته شود و به عنوان شاخص قرار داده شود، این نه به خاطر ماده خود آن کالا است، بلکه به واسطه خصوصیات و ویژگی‌هایی در آن دارای ارزش شده است. یعنی این کالا به خاطر مطلوبیت، به خاطر کمیابی، همان چیزهایی که ارزش را به این اعطا می‌کند، همان چیزهایی که جنبه مالیت به این کالا می‌دهد، این در حقیقت معیار و شاخص است. پس اشکال تسلسل اینجا وارد نیست.

اشکال دوم

مهم‌ترین اشکالی که به این نظریه وارد می‌شود و همین هم باعث شد یک نظریه دیگری مطرح شود و پیروان زیادی پیدا کند،

این است که این مکتب و این نظریه تا یک مقطعی می‌تواند ماهیت پول را تحلیل کند و آن مقطع، زمان قطع پشتوانه و ارتباط بین پول کاغذی و پشتوانه است. تا آن مقطع بالاخره یا خود کالا به عنوان پول مطرح است یا فلزی مثل طلا و نقره که دارای ارزش بوده به عنوان پول مطرح است و یا حتی اگر پول کاغذی هم به عرصه وارد شده، اما پشتوانه‌ای به نام طلا و نقره دارد. پس در همه این حالات یک ماده‌ای وجود دارد که بر مبنای ارزش آن ماده، ما بتوانیم آن را پول بدانیم.

پس اگر ما ماهیت پول را به ماده پول یا ماده پشتوانه‌اش برگردانیم، این فی نفسه از نظر مبنا شاید امکان پذیرش آن باشد، اما از مقطعی که پول‌های کاغذی ارتباط خودشان را با این ماده از دست دادند، این تحلیل دیگر نادرست است. اینکه من عرض می‌کنم مثلاً برای پنجاه سال یا هفتاد سال قبل است؛ حالا که اصلاً اعداد و ارقام جایگزین پول کاغذی شده‌اند. لذا این مکتب از تحلیل ماهیت پول در مورد پول‌های جدید عاجز و ناتوان است.

این مهم‌ترین مشکلی است که باعث شد برخی اندیشمندان به دنبال چاره‌اندیشی باشند و یک تحلیل دیگری ارائه بدهند. حالا من فقط می‌خواهم یک اشاره اجمالی داشته باشم و خیلی به ابعاد نظر این عده نمی‌خواهم بپردازم؛ همین باعث شد که برخی از اقتصاددانان به دنبال یک نظریه جدید، مکتب جدید و ارائه یک دیدگاه تکاملی و تحولی باشند که این پول‌های جدید را هم بتوانند تحلیل کنند؛ بیانی که این مکتب برای ماهیت پول ارائه می‌کند واقعاً کارآیی خودش را نسبت به این مقطع از دست می‌دهد.

۲. مکتب چارتالیزم

مکتب دوم که در این بستر متولد شد، همان مکتب فرمان‌گرا یا نظریه فرمان‌گرا یا به اصطلاح خودشان چارتالیزم است. چارتالیزم برگرفته از «چارتا» به زبان لاتین یعنی نشانه و قرارداد یا بلیط است؛ طبق نظر این مکتب، پول در واقع به عنوان یک نشانه یا قرارداد یا بلیط برای چیز دیگر است؛ من می‌خواهم تناسب معنای لغوی و این تحلیل را بیان کنم. معنای دیگر امر و فرمان است. اینها می‌توانند تناسب این اصطلاح را با آن ماهیت بیان کند. اصطلاح دوم کارتالیست که در واقع به معنای همان فرمان‌گرا است؛ حالا یا ما این را نشانه بدانیم یا به این معنا فرمان‌گرا بدانیم، این تحلیل یک جنبه سلبی دارد نسبت به آن مکتب اول.

من خیلی سعی کردم نوشته‌جاتی که در مورد این مکتب ارائه شده را از جاهای مختلف ببینم؛ واقع این است که نوشته‌هایی که به تبیین این نظریه پرداخته‌اند خیلی ابهام و اضطراب دارد؛ من نمی‌دانم این ابهام و اضطراب ناشی از اساس نظریه است یا آنهایی که این را ترجمه و تبیین کرده‌اند و مثلاً نتوانسته‌اند به نحو کامل ابعاد این نظریه را تبیین کنند؛ به هر حال ضمن اینکه این نظریه گرفتار نقص‌های جدی است، اما من گمان می‌کنم در تحلیل و ارائه توضیح نسبت به این مکتب هم آنچنان که باید و شاید به نحو شایسته این کار صورت نگرفته است. جملات و قطعاتی را از منابع مختلف کنار هم ذکر کرده‌اند و به صورت روشن و واضح و روان یک توضیحی از این مکتب ارائه نشده است.

اگر این نکته لحاظ شود که این نظریه اصولاً در صدد نفی مکتب اول است، و اینکه گفته‌اند این نظر بیش از آنکه به جنبه اثباتی و ایجابی بپردازد، به جنبه‌های سلبی پرداخته و یک عکس‌العملی بوده در برابر مکتب اول، باید بگوییم اساساً صاحبان این نظریه خیلی نتوانسته‌اند یک چهارچوب روشنی برای نظریه خودشان فراهم کنند. اینها در واقع به عنوان یک مکتب ضد متالیزم

معرفی شده‌اند. یعنی آن جهتی که اینها را برجسته کرده، در واقع ضدیت با آن مکتب اول است؛ اما اینکه خود اینها واقعاً در تحلیل ماهیت پول یک مطلبی را به عنوان شاخص ذکر کرده باشند، به ادعای برخی از نویسندگان این چنین نیست.

با این حال خلاصه و عصاره نظر این دسته این است که پول یک رابطه و ارتباط اجتماعی مستقل از ماده‌ای است که در قالب آن بروز و ظهور پیدا می‌کند. گاهی تعبیر می‌کنند به یک مطالبه؛ گاهی تعبیر می‌کنند به یک اعتبار؛ گاهی می‌گویند این یک بستانکاری است که به وسیله ارتباطات اجتماعی تأسیس شده، به گونه‌ای که مستقل از تولید و مبادله کالا است. طبق این نظر، ارزش پول به وسیله ماده خلق نمی‌شود بلکه مستقل از تولید و مبادله کالاها و صرفاً به وسیله یک قرارداد اجتماعی یا دستور یا فرمان ایجاد می‌شود. با این همه این جهت مسلم است که اینها می‌گویند ارزش پول ناشی از ماده نیست، این روشن است؛ درست نقطه مقابل نظریه اول که ارزش پول را ناشی از ماده می‌دانند. یک نکته دیگر که در نظریه اول بود، اینکه این ارزش مخلوق تولید و مبادله کالاهاست؛ بالاخره اگر یک روزی چرم یا صدف یا نمک به عنوان یک کالای شاخص و به عنوان پول کالایی مورد توجه قرار گرفت، این از کجا ناشی شد؟ کسی این را به او اعطا کرد؟ دستور دادند؟ این محصول یک قرارداد اجتماعی بود یا یک واقعیتهایی در بازار مبادلات بود؟ عوامل مختلفی منجر به این شد که مثلاً در بین این همه کالا، چند قلم کالا یا در هر منطقه‌ای یک کالا به عنوان پول پذیرفته شود. بالاخره نیازی که به آن داشتند، مطلوبیتی که داشت، کمیابی که داشت، اینها همه تأثیر داشت؛ فراوانی یا کمیابی، اینها عوامل تأثیرگذار بود. این دو ویژگی در مکتب اول کاملاً به طور واضح وجود دارد. (از مجموع آنچه که نقل شده و صاحبان این نظریات گفته‌اند عرض می‌کنم) ارزش پول طبق نظریه دوم مستقل از ماده است و از ماده ناشی نشده است. به علاوه، این ارزش محصول اعتبار، قرارداد، یک پیمان و معاهده است؛ بنابراین مستقل از تولید و مبادله کالاهاست و به وسیله کسی که می‌تواند این را اعتبار کند انجام شده است. یکی از نقاط ابهامی که من عرض کردم در مورد این مکتب وجود دارد، همین است. صاحبان این مکتب گفته‌اند که پول در واقع در این تحلیل عبارت است از یک پول امری دولتی؛ یعنی پولی که به وسیله دولت برای پوشش هزینه‌هایش ایجاد و منتشر می‌شود. سؤال این است که آیا در این مکتب پول فقط به وسیله دولت باید منتشر شود؟ این پول امری یا اعتباری، پولی است که دولت‌ها آن را اعتبار و ایجاد می‌کنند؟ این هم باز در نوشته‌ها آمده که این در واقع برای تأمین مالیات‌ها انجام شده است. من این را یک مقدار توضیح بدهم؛ اینکه عرض می‌کنم یک ابهاماتی به نظر می‌رسد که این شاید ابتداءً در بیان نظر این مکتب وجود داشته و بعد برطرف شده یا تکمیل شده است. این از قدیم بوده که می‌گویند دولت‌ها همیشه برای هزینه‌های خودشان در کشور، نیازمند پول بودند. پول چیزی نبوده که بخواهند از یک جایی بیاورند. عمدتاً پول‌ها از مالیات تأمین می‌شد، حالا حق و ناحق را کار نداریم؛ اینکه آیا محق بودند مالیات بگیرند یا نگیرند، از قدیم الایام مالیات گرفتن از مردم یک رسم بود. می‌گویند اینها در واقع از پیش هزینه‌های خودشان را با احتساب مالیات‌هایی که از مردم می‌خواستند بگیرند انجام می‌دادند. خزانه از طریق مالیات پر می‌شد ولی پیش از جمع‌آوری مالیات، اینها نیازمند خرج کردن و هزینه بودند، یک مخارجی داشتند. این در گذشته بوده، یعنی فرض کنید آذوقه از مردم می‌گرفتند ولی پول که نداشتند؛ این را در واقع اعتبار می‌کردند از مالیاتی که از مردم بعداً می‌گیرند بپردازند. امروزه دولت‌ها همینطور عمل می‌کنند؛ یعنی اینها پولی را به صورت دستور و امر ایجاد می‌کنند تا کالاها و خدمات مورد نیاز خودشان را از مردم دریافت کنند؛ این در دفاتر هزینه‌ها و درآمدها که می‌آید، در واقع یک پولی است که دولت آن را به

صورت دستوری خلق کرده است؛ این مجموعه‌ای از بدهکاری‌هایی است که دولت به مردم دارد و خدماتی که از مردم دریافت کرده یا کالاهایی که از مردم گرفته که بعداً اینها را با مالیاتی که مثلاً از آنها می‌گیرد، هزینه کند. این را اصطلاحاً خلق پول خالص می‌گویند. عرض کردم آنچه که بیان شده، آیا واقعاً پول طبق این نظر همین است که اینها می‌گویند، یعنی آن پولی است که دولت خلق می‌کند، امر دولت و دستور دولت در آن هست یا اینکه فراتر از این است؛ می‌گویند مکانیزم ایجاد پول در این مکتب و ارزش آن به این ترتیب است که دولت یک بدهی مالیاتی قابل پرداخت به صورت پولی که خودش منتشر می‌کند وضع می‌کند. بعد در مواجهه با نیاز برای واحدهای پول امری دولتی، مالیات دهندگان، کالاها و خدماتی را برای فروش ارائه می‌کنند و واحدهایی از پول را برای مبادله درخواست می‌کنند. آن وقت در مرحله سوم دولت در مبادله و معامله با کالاها و خدمات درخواستی، پول خودش را منتشر و خرج می‌کند. می‌گویند پول اینگونه توسط دولت خلق می‌شود. آن وقت اینکه این پول چگونه دارای ارزش شده، چطور این ارزش تحت کنترل دولت قرار می‌گیرد، می‌گویند برای اینکه اولاً خود دولت این پول را خلق می‌کند، ثانیاً دولت نسبت به مقدار خرید یا دریافت خدمات، یک ابزاری در اختیار دارد و این باعث می‌شود که ارزش پول کنترل شود.

بررسی مکتب چارنالیزم

مسئله این است که آیا واقعاً ما این پول که به عنوان یک ارتباط اجتماعی یا رابطه بین بدهکار و بستانکار معرفی شده، فقط به فرمان دولت و امر دولت ایجاد می‌شود یا فراتر از این است؟ پول طبق این نظر و این مکتب پشتوانه ندارد؛ چون فرض این است که به ماده پول کاری ندارد؛ مدعی است ماهیت پول همین ارتباط یا اعتباری است که ایجاد شده است. سؤال این است که این اعتبار آیا فقط از ناحیه دولت‌ها و حکومت‌ها و به امر حاکمیت ایجاد و خلق شده یا اینکه ما به تاریخ پول که نگاه می‌کنیم و همین الان، حتی مؤسسات خصوصی، بانک‌های خصوصی، بنگاه‌های معاملاتی خصوصی، آنها هم در این کار دخیل هستند؟ این منحصر به دولت‌ها نیست.

به علاوه اینکه آیا واقعاً پول با وضع یک بدهی مالیاتی ایجاد می‌شود یا فراتر از این است؟ اینطور نیست که پول با وضع یک بدهی مالیاتی و به دستور دولت و به امر حاکمیت خلق شود؛ مثال می‌زنند وقتی کشورهای اروپایی متحد شدند، واحد پولی این کشورها تا آن زمان متفاوت بود و هر کشوری برای خودش یک واحد پولی داشت؛ اما وقتی اتحادیه اروپا تأسیس شد، یک واحد پولی به نام یورو در همه کشورها حاکم شد. دیگر مارک آلمان یا اتریش یا فرانک سوئیس، اینها همه کنار رفت؛ هر کشوری برای خودش یک واحد پولی داشت ولی این واحد پولی اتحادیه اروپا آیا با وضع بدهی مالیاتی آغاز و اعتبار شد یا اینکه اصلاً کاری به آن نداشت؟

پس چندین اشکال هست؛ اینکه اولاً بانک‌ها و مؤسسات خصوصی می‌توانند به غیر از دولت پول بدون پشتوانه منتشر کنند؛ همین چیزی که اینها می‌گویند؛ یک چیزی که ارزش آن ناشی از ماده نباشد و البته اعتبار باشد؛ طبق این چیزی که گفته شده، کأن معتبر فقط دولت است، در حالی که غیر دولت هم یک نوع اعتبار یا این رابطه اجتماعی را ایجاد می‌کند. اینکه ناشی از مالیات باشد، این هم محل اشکال است.

لذا مجموعاً به نظر می‌رسد که این نظریه هم با این ابعادی که گفته شده، نمی‌تواند ماهیت پول را به نحو جامع تحلیل کند. بله،

یک وقت است که می‌گوییم اینها هست اما همه حقیقت پول نیست؛ اجمالاً می‌توانیم بگوییم در این نظریه پول یک قرارداد اجتماعی، یک اعتبار و یک امری است که ارزش خودش را از حاکمیت می‌گیرد و البته مورد پذیرش عمومی قرار می‌گیرد یا حتی ممکن است ارزش خودش را از مناسبات اقتصادی، مبادلات، توانایی‌ها، ظرفیت‌هایی که در هر کشوری وجود دارد، از حیث منابع طبیعی و نیروی انسانی و قدرت اقتصادی، مجموعه‌ای از اینها ممکن است ... اینها در کلمات مبدعان این نظریه نیست؛ ممکن است بعداً این مطرح شده باشد. به هر حال این مکتب هم ضمن اینکه آن اشکالات مکتب اول را خواست برطرف کند، اما همچنان خودش مبتلا به اشکالاتی است.

«والحمد لله رب العالمین»